

آزادی‌ها و مسؤولیت‌های اقتصادی مردم از دیدگاه اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲

۲۷

سیدحسین میرمعزی*

چکیده

از دیدگاه اسلام انسان از نظر تکوینی آزاد آفریده شده است و از نظر تشریحی هیچ‌کس غیر از خداوند حق فرمان‌دادن و دخالت در امور وی را ندارد. در حقیقت آزادی یک جزء سلبی «فرمان غیر خدا را اطاعت نکردن» و یک جزء ایجابی «اطاعت از فرمان خدا» دارد. در نتیجه، انسان درباره تمام اموری که خداوند متعال به آن امر کرده است؛ مورد پرستش قرار می‌گیرد و درباره همه کسانی که خداوند فرمان اطاعت از وی را داده است، مسؤول است. از این رو آزادی همواره با مسؤولیت همراه است. به همین علت قلمرو آزادی و مسؤولیت‌های اقتصادی مردم به وسیله شرع مقدس اسلام تعیین می‌شود. در مقاله حاضر با استناد به آیه‌ها، روایت‌ها و عقل به روش اجتهادی آزادی به مفهوم پیش‌گفته اثبات شده و قلمرو آزادی و مسؤولیت‌های اقتصادی مردم بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: آزادی، مسؤولیت، قواعد اخلاقی، قواعد حقوقی، مصالح، دولت.

طبقه‌بندی JEL: B30, k10, Z12.

مقدمه

تعیین مفهوم و قلمرو آزادی‌ها و مسؤولیت‌های مردم در حوزه رفتارها و مناسبت‌های اقتصادی یکی از مبانی بسیار مهم در نظام‌های اقتصادی است؛ زیرا مبنای پیش‌گفته نظام حاکم بر رفتارها و رابطه‌های اقتصادی مردم و کیفیت تعامل دولت با مردم را تعیین می‌کند. نظام‌های اقتصادی بر حسب مبانی هستی‌شناختی گوناگونی که دارند تفسیرهای متفاوتی از آزادی و مسؤولیت‌های مردم ارائه می‌دهند. به‌طور مثال، در نظام سرمایه‌داری آزادی به مثابه شرایطی که در آن شخص مجبور و مقید نیست، در امورش مداخله نمی‌شود و تحت فشار قرار نمی‌گیرد تعریف می‌شود. هابز بر این باور است فرق بین آزادی و قدرت در نوع موانع حرکت است و آزادی به مفهوم فقدان موانع خارجی است. اما هنگامی که موانع فراوی حرکت جزئی از ساختمان خود شیء باشد، باید گفت برای انجام دادن حرکت قدرت لازم است نه آزادی. درست مانند هنگامی که سنگی بی‌حرکت افتاده یا انسانی بر اثر بیماری از بستر تکان نمی‌خورد (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۸۳ و ۸۴).

این مفهوم از آزادی با مبانی بینشی نظام سرمایه‌داری (دئیسم، اصالت فرد، خویش‌مالکی، ارزش‌های نسبی، عقل ابزاری و ...) به‌طور کامل سازگار است. براساس مبانی پیش‌گفته در این نظام به سه پرسش «آزادی برای که؟» و «از چه؟» و «برای چه؟» چنین پاسخ داده می‌شود:

«آزادی برای فرد، از دخالت‌های دین و دولت، زیرا آزادی خود یک کمال و ارزش ذاتی است» (نمازی، ۱۳۸۲: ۱۴۰ - ۱۳۴).

با این وجود این اصل با بسیاری اصول دیگر مورد قبول این نظام تناقض دارد (همان). از این‌رو نظام پیش‌گفته مجبور شده است برخلاف مبانی بینشی آن در مبنای آزادی فردی مطلق تعدیل کرده و دخالت دولت را در برخی امور بپذیرد.

شناخت نظام اقتصادی اسلام نیز بدون تفسیر روشنی از مفهوم و قلمرو آزادی‌ها و مسؤولیت‌های اقتصادی از دیدگاه اسلام امکانپذیر نیست. ما باور داریم که آزادی به مفهوم حقیقی آن ارمغان دین اسلام و پیامبر اکرم ﷺ است. در جهان‌بینی اسلام، خداوند متعال انسان را آزاد آفریده است و از وی می‌خواهد آزاد زندگی کند. با این وجود، مفهوم و

قلمرو آزادی‌های اقتصادی مردم و پاسخ به سه پرسش آزادی «برای که؟» و «از چه؟» و «برای چه؟» از دیدگاه اسلام با مکتب سرمایه‌داری متفاوت است. این تفاوت از تفاوت در جهان‌بینی‌ها ناشی است. فرضیه مقاله به صورت ذیل است:

«از دیدگاه اسلام انسان از نظر تکوینی آزاد آفریده شده است و از نظر تشریحی هیچ‌کس غیر از خداوند متعال حق فرمان‌دادن و دخالت در امور وی را ندارد.»
 در حقیقت آزادی یک جزء سلبی «فرمان غیرخدا را اطاعت نکردن» و یک جزء ایجابی «اطاعت از فرمان خدا» دارد. در نتیجه هر کسی هم که خداوند فرمان اطاعت از وی را داده است، اطاعتش واجب است. از این رو آزادی همواره با مسئولیت همراه است. به همین علت قلمرو آزادی و مسئولیت‌های مردم به وسیله شرع مقدس اسلام تعیین می‌شود.
 روش اثبات فرضیه اجتهادی است. فرضیه با تمسک به آیه‌ها، روایت‌ها و عقل با رعایت قواعد استنباط اثبات می‌شود. البته در میان بحث‌ها در صورت لزوم از استدلال عقلی براساس مبانی بینشی اسلام نیز استفاده خواهیم کرد. بر این اساس، ابتدا مروری بر مبانی بینشی آزادی از دیدگاه دو مکتب سرمایه‌داری و اسلام خواهیم داشت و سپس مفهوم آزادی را با پاسخ به سه پرسش اساسی درباره آزادی یعنی «آزادی برای که؟» و «از چه؟» و «برای چه؟» تبیین کرده و قلمرو آزادی‌ها و مسئولیت‌های اقتصادی مردم را از دیدگاه اسلام بیان می‌کنیم.

مروری بر مبانی بینشی آزادی

انسان از دیدگاه لیبرالیسم، موجودی مادی است. (اصالت فرد) سعادت خود را در بیشینه‌کردن لذت مادی‌اش می‌بیند (فایده‌گرایی). ارزش‌ها در نزد وی نسبی است و هر چه به بیشینه‌کردن لذت‌های مادی‌اش کمک کند خوب است (نظریه اخلاقی). عقلش بهتر از هر نهاد دینی یا دنیوی دیگر می‌تواند کوتاه‌ترین و بهترین راه دست‌یابی به اهداف و ارزش‌ها را برگزیند. بنابراین، به راهنما نیاز نیست (عقل خدمت‌گذار). مالک خود، زندگی، کار و اموال خویش است و این امور به خدا، دولت، نهادهای دینی یا دنیوی تعلق ندارد (اصل خویش مالکی) (میرمعزی، ۱۳۷۸ ب)). خداوند نظام طبیعی را به بهترین شکل آن خلق کرده و در کارکرد آن دخالت نمی‌کند (دئیسم و نظام طبیعی) (همان).

این موردها برخی از مبانی بینشی آزادی در نظام سرمایه‌داری است. براساس این مبانی نظام سرمایه‌داری در پاسخ به سه پرسش «آزادی برای که؟» و «از چه و چرا؟»، چنین پاسخ می‌دهد که «آزادی برای فرد، از دخالت‌های دین و دولت، زیرا آزادی خود یک کمال و ارزش ذاتی است».

بی‌تردید این مبانی از دیدگاه اسلام مورد تأیید نیست. در نتیجه تفسیر اسلام از آزادی، حدود و قلمرویی که برای آن تعیین می‌کند بسیار متفاوت است. در جهان‌بینی اسلامی انسان موجودی دو بُعدی و مرکب از روح و بدن است. هدف از آفرینش انسان رسیدن به مقام عبودیت الهی است. خداوند، خالق، مالک، حافظ، پرورش‌دهنده و برپا دارنده جهان آفرینش و از جمله انسان است (همان: ۶۳ و ۶۴). حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداوند متعال است (یوسف (۱۲)، ۴۰). خداوند متعال مالک همه چیز و از جمله انسان و اعمال و اموالش است (آل‌عمران (۳)، ۱۰۹) و انسان جانشین و امانت‌دار خداوند در زمین است. (انعام (۶)، ۱۶۵). هدف از آفرینش انسان حرکت وی سمت کمال (عبودیت پروردگار) است (ذاریات (۵۱)، ۵۶). انسان بدون وحی الهی از درک راه وصول به سعادت و کمال ناتوان است (میرمعزی، ۱۳۷۸ (ب): ۹۰ - ۸۸)؛ زیرا از سویی از علل مجرد جهان طبیعت خبر ندارد (همان: ۸۳ - ۷۹) و از سوی دیگر، از لذت‌های پایدار آخرت، راه دستیابی به آنها و نیز رابطه لذت‌های دنیوی و اخروی آگاه نیست (همو، ۱۳۷۸ (الف): ۷۲ و ۷۳). از این‌رو، به هدایت تشریحی خداوند نیازمند است (همو، ۱۳۷۸ (ب): ۶۵ و ۶۶). خداوند متعال، از راه وحی به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، هدایت تشریحی خود را تکمیل و تمام امور مرتبط با سعادت فرد و جامعه را بیان فرموده است.*

*. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام (۶)، ۳۸) و «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل (۱۶)، ۸۹). براساس برخی از روایت‌ها، سعید اعرج به امام صادق علیه السلام گفت: برخی از فقیهان می‌گویند در برخی حوادث - که در کتاب و سنت حکم آن بیان نشده - به رأی خود حکم می‌کنیم. حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. هیچ چیز نیست مگر آنکه حکم آن در قرآن و سنت آمده است (جامع الاحادیث، بی‌تا: ۱، ۲۷۵). و در نامه ۵۳ نهج البلاغه - که حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آن را برای مالک اشتر، والی مصر، نوشته است - آمده است: «امرہ بتقوی الله و ایثار طاعته و اتباع ما امر به فی کتابه من فرائضه و سننه التی لا یُسَعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا یَشْقَى إِلَّا بِمَعْصِيَتِهَا وَ اضاعتها» (رضی، ۱۳۷۹: ۲، ۳۲۲).

چنانکه ملاحظه می‌شود مبانی بینشی آزادی از دیدگاه اسلام بسیار متفاوت از مبانی بینشی لیبرالیسم است و این تفاوت در پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه آزادی اثرگذار است.

مفهوم آزادی از دیدگاه اسلام

براساس مبانی پیش‌گفته و با استفاده از آیه‌ها و روایت‌ها، مفهوم آزادی از دیدگاه اسلام را در قالب سه پرسش «آزادی برای که؟»، «از چه؟ و برای چه؟» بررسی می‌کنیم:

آزادی برای که؟

از دیدگاه اسلام، آزادی برای انسان است. این موضوع از روایت‌هایی که درباره آزادی انسان وارد شده به خوبی قابل استنباط است.

۱. حضرت امیر علیه السلام در وصیت خود به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

۴۱

«بنده دیگران مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است».*

این روایت به آزادی تکوینی اشاره دارد و حضرت بیان می‌کند که ای انسان خداوند تو را آزاد آفریده است. بنابراین تو با اختیار خود، خودت را بنده و اسیر دیگران نکن.

۲. حضرت امیر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل می‌کند:

«من و علی دو پدر این امت هستیم و همانا حق ما بر این امت از حق پدران و مادرانی که از آنها تولد یافته‌اند، بزرگ‌تر است؛ زیرا اگر ما را اطاعت کنند، آنها را از آتش دوزخ به بهشت جاوید رهنمون می‌شویم و از بردگی به بهترین آزادگان، ملحق می‌کنیم (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۳، ۲۵۹، ح ۸؛ ۳۶، ۱۱ - ۸ ح ۱۱ و ۱۲).

این روایت به آزادی حاصل از عمل به شریعت اسلام ناظر است که اسلام برای انسان به ارمغان آورده است. یعنی اگر انسان‌ها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر مؤمنان علیه السلام اطاعت کنند آزاد می‌شوند. البته در بحث بعدی خواهیم گفت که از چه چیز آزاد می‌شوند اما در اینجا از این دو حدیث استفاده می‌کنیم که محور آزادی تکوینی و تشریحی انسان است. در

*. در کلام دیگر، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «ای مردم، آدم برده یا کنیز به دنیا نیآورده است. همه مردم آزاد هستند» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۳۳، ح ۱۰۷).

پاسخ به این پرسش در ظاهر اسلام با لیبرالیسم موافق است اما چنانکه اشاره شد انسان در جهان‌بینی اسلامی با جهان‌بینی مکتب سرمایه‌داری بسیار متفاوت است.

آزادی از چه؟

قرآن کریم به این پرسش، چنین پاسخ داده است که آزادی از قیدوبندهایی که مانع رسیدن انسان‌ها به سعادتشان است. قرآن کریم در ضمن بیان ویژگی‌های پیامبر اکرم ﷺ یکی از این ویژگی‌ها را آزاد کردن انسان‌ها از قیدوبندها و تعهدهای تحمیلی بیان می‌کند:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف (۷)، ۱۵۶).

«بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد».

به نظر علامه طباطبایی رحمته‌الله «إِصْر» به معنای گره‌زدن و حبس کردن به قهر است، و «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ» معنایش این است که خداوند چیزهایی را که مانع آنها از خیرات و رسیدن به صواب می‌شود از آنان بر دارد، و «اغلال» جمع «غل» و به معنای طوق و بندی است که به دست و پای اشخاص می‌اندازند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸، ۳۶۱).

بنابراین آزادی از قیدوبندهایی است که انسان را از حرکت در راه سعادتش باز می‌دارد. سعادت انسان در رسیدن به مقام عبودیت خداوند است. پس آزادی از دیدگاه اسلام از قیدوبندها و تعهدهایی است که انسان را از عبودیت خدا باز می‌دارد.

بر این اساس، آزادی از دیدگاه اسلام به مفهوم «عدم اطاعت از غیر خداوند متعال» است و مفهوم آزادی از دو جزء سلبی و ایجابی پدید آمده است:

أ فرمان غیر خدا را اطاعت نکردن؛

ب. اطاعت از فرمان‌های خداوند.

حضرت امیر علیه‌السلام در اشاره به بخش سلبی مفهوم آزادی، می‌فرماید:

«بنده دیگران مباش؛ زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۷۷، ۲۱۶).

آن بزرگوار همچنین به بخش دیگر مفهوم آزادی این‌گونه اشاره می‌فرماید:

«کسی که به شرایط عبودیت و بندگی خداوند قیام کند، سزاوار آزادی است» (محمدی

ری‌شهری، ۱۴۱۶: ۱، ۵۸۴، ح ۳۵۸۰).

هوس‌های درونی، عادت‌ها و سنت‌های غیر الاهی، فرمانروایان ستمگر، اشیا و زیورهای دنیوی و قانون‌های بشری مخالف با قانون‌های الاهی همه غیر خداوند شمرده می‌شوند. از دیدگاه اسلام، انسان آزاد کسی است که از هواهای نفسانی فرمان نمی‌گیرد، اسیر عادات و سنت‌های غیر الاهی نیست. همسر، فرزند و مال و مقام دنیا او را از راه حق باز نمی‌دارد و در برابر ستمگران ایستادگی می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷). بر این اساس، آزادی از دیدگاه اسلام نفی وابستگی به امیال نفسانی و افراد و اشیای بیرونی است. نکته بسیار مهم آن است که از دیدگاه اسلام، وابستگی به امیال نفسانی و مال و مقام دنیوی سرچشمه بندگی و اطاعت از غیر خدا است و کسی که از این امور رسته است، هرگز در برابر غیرخدا سر تسلیم فرود نمی‌آورد؛ زیرا انسان‌ها به علت ترس از دست دادن مال و مقام دنیا یا برای ارضای شهوات خود، بندگی غیر خدا را می‌پذیرند. از این‌رو، ترک شهوات و زهد پیشه‌کردن در دنیا باعث آزادی حتی از علت‌های بیرونی است. به این سبب، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام آزادی را رهاورد ترک شهوات بیان کرده، می‌فرماید:

«هر کس شهوات خود را ترک کند، آزاد است» (مجلسی، ۱۳۶۲: خ ۷، ۲۳۹، ح ۱).

«هر که در دنیا زهد پیشه کند، خود را آزاد و خدای خود را خشنود ساخته است» (نوری طبرسی، ۱۹۸۷: ۱۲، ۴۷، ۱۳۴۸۱).

آزادی برای چه؟

از مطلب‌های پیش‌گفته پاسخ به این پرسش روشن می‌شود؛ زیرا آزادی برای دستیابی انسان‌ها به سعادت (عبودیت و بندگی خداوند) لازم است. بر این اساس آزادی ارزش ذاتی ندارد، بلکه چون مقدمه دستیابی به سعادت است مطلوب است و ارزش دارد.

قلمرو آزادی

أ. قلمرو آزادی در نگاه اثباتی

در یک نگاه اثباتی، آزادی محدود به دو نوع حلاً یا مانع است: حدود تکوینی و غیرتکوینی.

۱. حدود تکوینی:

حدود تکوینی عبارت هستند از:

- أ. نظام علی و معلولی حاکم بر جهان مادی و مجرد: انسان در درون چنین نظامی، هدف‌ها و مقاصد خود را دنبال می‌کند و مقهور قانون‌های این نظام است؛
- ب. طبیعت انسانی: انسان موجودی دو بعدی و دارای توانایی‌ها، نیازها و گرایش‌های فطری و غریزی است. انسان قوه عقل و اختیار دارد. خداوند متعال انسان را چنین خلق کرده است و انسان مقهور داشتن چنین توانایی‌ها و نیازها و گرایش‌ها است.

۲. حدود غیر تکوینی

این حدود را نیز به دو نوع می‌توان تقسیم کرد: حدودی که انسان خود برای خود می‌آفریند و حدودی که جامعه بر او تحمیل می‌کند.

أ. حدود تحمیل‌شده به وسیله خود انسان

انسان در اثر پیروی از فطرت الاهی یا غریزه‌های حیوانی خود حدودی را بر خود تحمیل می‌کند. گاهی انسان در اثر پیروی از فطرت پاک و الاهی و عقل خود در مراتب عبودیت خداوند صعود می‌کند و و عبودیت ملکه وجود وی شود؛ به گونه‌ای که حرکت اختیاری در جهت خلاف آن برایش بسیار مشکل یا از روی عادت غیرممکن است. چنین فردی در اثر مجاهده با نفس و تداوم بر مخالفت با نفس و اطاعت از خداوند، تقوا را در وجود خود ملکه کرده و به کارهای خوب عادت می‌کند به گونه‌ای که مخالفت با سجایا و صفات نیک اخلاقی برایش مشکل می‌شود. چنین فردی بنده خداوند و آزاد از غیر خدا است. گاهی انسان در اثر پیروی از امیال و هوس‌های خود وابسته و اسیر دنیا و مظاهر آن می‌شود. چنین انسانی بنده هوس‌های خود است و از آنها فرمان می‌گیرد و در اثر مداومت در این امر به جایی می‌رسد که نمی‌تواند برخلاف هوس‌های خود حرکت کند. همین امر باعث می‌شود که در برابر صاحبان پول و قدرت که می‌توانند هوس‌های وی را تأمین کنند سر تعظیم و اطاعت فرود آورد. در حقیقت کسی که اسیر هواها و هوس‌های خود است لزوماً اسیر افراد و اشیایی است که هواهای وی را بر می‌آورند.

ب. حدود تحمیل شده به وسیله جامعه

این حدود خود بر دو قسم است:

أ. حدود ناشی از فرهنگ حاکم بر جامعه؛

ب. حدود ناشی از قانون‌ها و مقررات حقوقی حاکم بر جامعه.

ب. قلمرو آزادی در نگاه هنجار (دیدگاه اسلام)

در نگاه هنجاری قلمرو درباره اینکه آزادی چه باید باشد؟ مکتب‌های گوناگون به این پرسش پاسخ‌های متفاوت می‌دهند. از دیدگاه اسلام چون نظام آفرینش که مخلوق خداوند است نظام احسن است،* حدود تکوینی، همان است که باید باشد. اما حدود غیرتکوینی چنین نیستند.

اسلام در این باره حدودی را تعیین می‌کند که از عدم وابستگی به غیر خدا ناشی است. بنابراین درباره حدودی که انسان خود بر خود تحمیل می‌کند و درباره حدودی که براساس سنت‌ها و حقوق حاکم بر جامعه به انسان تحمیل می‌شود، خداوند دستورهای ویژه‌ای داده است. مجموعه این دستورهای نظام ارزشی (اخلاقی و حقوقی) اسلام را تشکیل می‌دهد که ضامن دستیابی فرد و جامعه به سعادت دنیوی و آخروی است. به طور کلی این حدود بر دو قسم هستند:

أ. حدود اخلاقی که ضامن اجرای آن خود فرد است؛

ب. حدود حقوقی که افزون بر فرد، دولت موظف به اجرای این حدود و تنبیه متخلف است. این حدود خود بر دو قسم است: زیرا یا حدود شرعی است که به وسیله خداوند بیان شده و جزو ثباتات است یا حدود حکومتی است که به وسیله ولی امر شرعی بیان می‌شود و جزو متغیرات است.

قلمرو آزادی‌های اقتصادی مردم

براساس آنچه گذشت، مردم در حوزه رفتارهای اقتصادی آزاد هستند در غیر موردهایی که شرع مقدس اسلام ممنوع کرده است، در اموال خود هر گونه می‌خواهند تصرف کنند.

* «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ» (سجده (۳۲)، ۷)؛ «اتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (صافات (۳۷)، ۱۲۵).

بر این مطلب می‌توان به روش فقهی نیز استدلال کرد. دلیل آن روایتی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«ان الناس مسلطون علی أموالهم» (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲، ۲۷۲، ح ۷).

«مردم مسلط بر اموال خود هستند».

این روایت گرچه مرسل است اما فقیهان متقدم و متأخر به آن عمل کرده و در باب‌های گوناگون فقه به آن استناد کرده‌اند.

تسلط بر اموال اقتضا دارد صاحب مال بتواند هر گونه خواست در اموالش تصرف کند. روایت‌های دیگری نیز وجود دارند که همین مضمون را دارند. به‌طور مثال، چند روایت را بیان می‌کنیم:

۱. سماعه به امام صادق علیه السلام چنین عرضه می‌دارد:

«آیا مردی که فرزند دارد می‌تواند مالش را به فامیلش ببخشد؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: مال او است و تا وقتی زنده است می‌تواند هر کاری که خواست با آن مال انجام دهد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۶، ح ۲۴۶۳۵).

۲. در روایت دیگری از سماعه از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام همین مضمون آمده است و در آن امام علیه السلام این کلام را نیز اضافه فرموده‌اند:

«صاحب مال مادامی که زنده است حق دارد در مالش هرگونه خواست تصرف کند، اگر خواست آن را ببخشد یا صدقه دهد یا مال را تا زمانی که مرگ سراغش بیاید نگه دارد» (همان: ح ۲۴۶۳۶).

بر این مطلب به بنای عقلا نیز استناد شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۰: ۲، ۴۳ - ۱۹). بنای عقلای عالم از زمان‌های قدیم تا کنون بر این بوده است که انسان آزاد است که هر گونه خواست در اموال خود تصرف کند مگر در موردهایی که قانون‌های معتبر از آن جلوگیری کرده باشد. بنابراین روایت‌های پیش‌گفته نیز امضای این بنای عقلانی هستند.

قاعده «تسلط مردم بر اموال خود» به وسیله ادله حدود شرعی و حدود حکومتی تخصیص می‌خورد. زیرا این ادله ناظر به این قاعده هستند و اگر آن را تخصیص نزنند لغو می‌شوند. نکته مهم این است که این آزادی فقط درباره اموال نیست بلکه شامل حقوق و نفس انسانی نیز می‌شود. انسان آزاد است در

دایره قانون‌های شرعی در حقوق و نفس خود تصرف کند. دلیل آن نیز همان بنای عقلا است که شرع نیز از آن منع نکرده است (همان). بر این اساس، انسان می‌تواند در دایره احکام الهی و حکومتی، حق مالی خود را اسقاط یا مطالبه کند یا به هر که خواست منتقل کند و همچنین می‌تواند نیروی کار خود را در هر راهی و به هر گونه که خواست به کار ببرد.

باید توجه داشت در تمام موردهایی که دلیل بر قاعده عامی وجود دارد، تخصیص آن محتاج دلیل است. تا وقتی دلیل تخصیص احراز نشود عموم عام حجت است. درباره قاعده سلطنت نیز تقیید آن، دلیل موجه شرعی لازم دارد و به هر بهانه‌ای نمی‌توان آزادی‌های مردم را محدود کرد. بر این اساس:

اصل بر آزادی مردم در فعالیت‌های اقتصادی آنها است، مگر آنکه حرمت شرعی فعالیت، تصرف یا مخالفت آن با مصالح اسلام یا مسلمانان ثابت شود.

در اسلام سه نوع حد شرعی برای فعالیت‌های اقتصادی بیان شده است:

ا. تولید، توزیع و مصرف برخی کالاها که فائده عقلایی حلال ندارند ممنوع شده است، مانند: گوشت خوک و سگ، ساختن بُت، آلات قمار، شراب و ...؛

ب. کسب درآمد از فعالیت‌هایی، مانند: قمار، زنا، ربا، احتکار، کم‌فروشی و ... که با مصالح فرد و جامعه سازگار نیست، ممنوع شده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۳؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷، ۳۳۳ - ۸۱)؛

ج. در چارچوب حلال‌ها و مباحات نیز برای معامله‌ها و قراردادها و فعالیت‌های اقتصادی شروط و قواعدی در جهت هدف غایی یعنی سعادت انسان‌ها وضع شده است. مانند: اشتراط رضایت طرفین به قرارداد، اشتراط علم به ویژگی‌های معامله، اشتراط صداقت در قراردادها، قاعده نفي ضرر و ضمان اتلاف و

نسبت آزادی با مسؤولیت

چنانکه پیش از این گفته شد از دیدگاه اسلام، غایت آزادی دستیابی به سعادت (مقام عبودیت) و مفهوم آزادی «عدم اطاعت از غیر خداوند متعال» است. آزادی از غیر خدا همواره با اطاعت از خداوند و همه کسانی که وی به اطاعت آنها فرمان

داده همراه است. یعنی مفهوم آزادی مشتمل بر دو جزء سلبی و ایجابی است. عدم اطاعت از غیر خداوند و اطاعت از خداوند. جزء ایجابی این مفهوم که حدود و قلمرو آزادی را بیان می‌کند بر مسؤولیت‌های انسان اشاره دارد.

فلسفه این مسؤولیت‌ها نیز همان فلسفه آزادی است که پیش‌تر گفتیم. خداوند، مالک همه چیز و از جمله وجود انسان، تمام اموال و شئون متعلق به وی است. انسان خلیفه خداوند متعال در زمین است. همه چیز در دست وی امانت الاهی است. خداوند انسان را برای دستیابی به مقام عبودیت آفریده است. بر این اساس انسان مسؤول است که در راه عبودیت حرکت کند و به حرکت دیگران در این راه نیز کمک کند. و چون عقل وی به تنهایی نمی‌تواند راه سعادتش را تشخیص دهد و خداوند این راه را از راه قانون‌ها و امر و نهی‌های خود (شریعت اسلام) بیان کرده است، وی مسؤول است که به شریعت اسلام عمل کند.

از این‌رو، انسان در برابر خداوند متعال و تمام کسانی که وی امر به اطاعت از آنها فرموده، مسؤول است و اگر از حدود الاهی تجاوز کند، مؤاخذه می‌شود. بنابراین، انسان در برابر ولی خدا مسؤول است. زیرا خداوند متعال، اطاعت وی را بر همه واجب کرده است. همچنین در برابر جامعه، جان‌ها و مال‌های دیگران مسؤول است؛ زیرا خداوند حقوقی را برای جامعه و مردم در نظر گرفته است. این مسؤولیت‌ها در پرتو مسؤولیتی که انسان در برابر خداوند دارد، پدید می‌آید. در بینش توحیدی هیچ مسؤولیتی، در عرض مسؤولیت انسان در برابر خداوند نیست و همه مسؤولیت‌ها در طول و به تبع مسؤولیتی است که انسان در برابر خدا دارد. از این‌رو می‌توان گفت انسان آزاد است که در اموال و حقوق خود هر گونه خواست تصرف کند و از نیروی کار خود در هر فعالیتی که خواست و به هر گونه که خواست استفاده کند. اما مسؤول است که از این آزادی در راه کمال خود بهره ببرد. بنابراین مسؤول است که از خداوند متعال و شریعتش پیروی کند.

مسئولیت‌های اقتصادی مردم

در حوزه اقتصاد مسئولیت‌های مردم عبارت هستند از:

رعایت قانون‌های حکومتی اسلام

مردم موظف هستند قانون‌های الهی درباره اموال و فعالیت‌های اقتصادی را که از ادله شرعیه استفاده می‌شود، رعایت کنند. همچنین باید قانون‌های را که حکومت اسلامی براساس مصالح اسلام و مسلمانان وضع می‌کند؛ رعایت کنند. بر این مسئولیت کتاب، سنت و عقل دلالت دارد. اما از کتاب به این آیه قرآن استناد می‌کنیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء (۴)، ۵۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر] را!».

این آیه وجوب اطاعت از خدا و پیامبر و اولوالأمر را اثبات می‌کند. صاحبان امر در زمان حضور، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند و در زمان غیبت براساس روایت‌ها، فقیهان جامع‌الشرایط به نیابت از امام معصوم علیه‌السلام در رأس حکومت اسلامی قرار گیرند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۴). بنابراین اگر حکومت براساس مصالح اسلام و مسلمانان چیزی را یا انجام‌دادن فعالیتی را از مردم مطالبه کرد یا نوعی فعالیت را ممنوع اعلام کرد، مردم موظف هستند اطاعت کنند.

درباره وجوب رعایت قانون‌های الهی، روایت‌های فراوانی وجود دارد و نیاز به استدلال ندارد. اما درباره وجوب رعایت قانون‌های حکومتی و اطاعت از امام جامعه در یک حکومت اسلامی لازم است چند روایت بیان شود:

«ابا حمزه می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام چنین پرسیدم: حق امام بر مردم چیست؟ فرمود: حق امام آن است که مردم به حرف وی گوش دهند و از وی اطاعت کنند. پرسیدم حق مردم بر امامشان چیست؟ فرمود: حق آنها این است که (اموال بیت‌المال) را بین آنها به صورت مساوی تقسیم کند و در میان مردم به عدالت رفتار کند (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۴۰۵).

امیر مؤمنان علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید:

«مردم! مرا بر شما حقی است و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی را از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و

آداب آموزم تا بدانید. اما حق من بر شما این است که به بیعت وفا کنید و در نهان و آشکار حق خیرخواهی ادا کنید. چون شما را بخوانم بیایید و چون فرمان دهم بپذیرید و از عهده برآیید (رضی، ۱۳۷۴: خ ۳۴، ۳۵).

همچنین وی در نامه‌ای که به فرماندهان لشکر خود در جنگ صفین می‌نویسد، می‌فرماید:

«از بنده خدا علی امیر مؤمنان. بعد از حمد الاهی، بر والی واجب است که اگر به زیادتی از مال رسید یا نعمتی مخصوص وی شد موجب دگرگونی‌اش نشود... چون چنین کردم نعمت‌دادن شما با خدا است و طاعت من بر عهده شما است و چون شما را خواندم درنگ ندارید و در آنچه صلاح است پای پس مگذارید...» (همان: ن ۵۰، ۳۲۳).

کمک به تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام

مردم موظف هستند به تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام مانند: رفاه عمومی، عدالت، امنیت و رشد اقتصادی کمک کنند. این وظیفه در برخی مراتب از تحقق اهداف واجب و در برخی از مراتب آن مستحب است. در موردهایی که بدون کمک مردم حد ضرور از اهداف نظام اقتصادی تحقق نمی‌یابد، بر مردم واجب است کمک کنند. در غیر این موردها کمک کردن مستحب است. این مطلب از کتاب به ضمیمه حکم عقل استفاده می‌شود. خداوند متعال در سوره مائده می‌فرماید:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مائده (۵)، ۲).

«و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری نکنید! و از (مخالفت فرمان) خدا پرهیزید که مجازات خدا شدید است!». در این آیه خداوند متعال به کمک کردن به یکدیگر در امور خیر و در تقوا امر کرده و از همکاری در انجام گناه و تعدی نهی کرده است. نهی ظهور در حرمت و امر ظهور در وجوب دارد. اما چون می‌دانیم که تعاون در بسیاری از مصداق‌های خیر و تقوا واجب نیست؛ دست از ظهور اولیة امر برداشته و آن را حمل بر استحباب یا مطلق بعث بر تعاون می‌کنیم. به گونه‌ای که شامل مصداق‌های واجب و مستحب هر دو بشود (موسوی‌بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱، ۳۷۲ - ۳۵۹). بنابراین تعاون در گناه و عداوت حرام است اما نمی‌توان گفت تعاون در امور خیر به صورت مطلق واجب است؛ بلکه برخی مراتب و مصداق‌های آن

واجب، و برخی مستحب است که باید از ادله دیگر استفاده شود. اجرای این قاعده در تعاون بر انجام کاری که از یک فرد صادر می‌شود که یا مصداق گناه است یا خیر و تقوا، روشن است. به‌طور مثال تعاون بر قتل انسان مؤمن حرام است و تعاون بر نجات کسی که در حال غرق است، واجب است و تعاون بر ازدواج یک جوان مستحب است. اما اجرای آن در اهداف اجتماعی کمی پیچیده‌تر است. بی‌تردید تحقق اهداف نظام از امور خیر و پدیدآوردن مانع در راه تحقق این هدف‌ها، تعدی به حقوق دیگران است. زیرا تحقق این هدف‌ها زمینه‌های لازم را برای دستیابی انسان‌ها به سعادت دنیا و آخرت را فراهم می‌آورد. با این وجود، برای تعاون بر تحقق اهداف نظام یا پدیدساختن مانع در راه تحقق آنها صورت‌های گوناگونی است. درباره فردی که می‌خواهد در تحقق این اهداف تعاون کند، چهار صورت متصور است. زیرا یا از این تعاون منتفع می‌شود، نفعی را از دست می‌دهد، ضرر می‌کند یا هیچ نفع و ضرری عایدش نمی‌شود. از سویی میزان تأثیر عملش در راه اهداف ممکن است زیاد یا کم باشد، ممکن است اگر وی این کار را انجام ندهد دیگران انجام دهند یا ندهند. از سویی تحقق اهداف مراتب دارد. برخی مراتب آن ضرور و برخی دیگر ضرور نیست. در برخی مراتب، تعاون واجب و پدیدآوردن مانع برای تحقق آن مرتبه از اهداف، حرام است. به‌طور مثال، اگر تحقق حد ضرورت از امنیت، عدالت و رشد متوقف بر تعاون مردم باشد، شکی نیست که کمک به تحقق حد ضرور این اهداف، از مصداق‌های واجب تعاون در امر نیک است. چرا که تحقق حد ضرور این اهداف، مقدمه لازمی برای تحقق حد ضرور سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها است و مفروض این است که این حد از سعادت بدون کمک مردم تحقق یافتنی نیست. اما در مرتبه‌ای فراتر از حد ضرورت وجوب تعاون نیازمند دلیل دیگری است.

به هر حال تعیین حکم هر مصداق نیازمند بحث فقهی مفصل است که از بحث ما خارج است اما از این آیه این اصل و قاعده استفاده می‌شود که مردم در برابر حد ضرور از اهداف نظام اقتصادی مسؤول هستند و بر آنها واجب است برای تحقق این حد از اهداف کمک کنند.

در فراتر از این حد نیز در برخی از صورت‌ها، ممکن است تعاون در تحقق اهداف واجب یا تعاون در پدید آوردن مانع حرام باشد اما تفصیل این امر نیازمند بررسی فقهی تک‌تک شقوق است.

نکته دیگر آن است که یکی از مصداق‌های تعاون بر خیر نصح و خیرخواهی برای دولت اسلامی است که در کلمات امیر مؤمنان علیه السلام نیز به آن تصریح شده است (رضی، ۱۳۷۴: خ ۳۴، ۳۵؛ ن ۵۰، ۳۲۳). در امروز ما، نقد خیرخواهانه برنامه‌ها و سیاست‌های دولت و پیشنهاد راه‌های خروج از مشکل‌ها و مانند آن از وظیفه‌های مردم است.

مسئولیت مردم درباره اموال خود

مردم در کسب و صرف اموالی که دارند، مسؤول هستند و باید این اموال را از راه حلال به دست آورده و در راه حلال صرف کنند. امام زین العابدین علیه السلام در رساله‌ای که به رساله حقوق معروف است می‌فرماید:

«اما حق مال آن است که فقط از راه حلال آن را به دست آوری و فقط در راه حلال آن را خرج کنی و نباید آن را از مواضعش منحرف کنی و نباید آن را از حقیقتش برگردانی و اگر مال از خدا است باید آن را فقط در راه خدا صرف کنی و آن را سبب حرکت در راه خدا قرار دهی. کسی را که تو را ستایش نمی‌کند و در ترکه تو جانشین خوبی نیست و مال تو را در راه اطاعت از خدایت به کار نمی‌برد، بر خودت ترجیح مده زیرا اگر چنین کنی در این کار معین وی خواهی بود. همچنین مال خود را به کسی که مال تو را در راه اطاعت خدا به کار می‌برد ولی نمی‌تواند کاری کند که مال تو بهتر شود مده زیرا اگر مالت را به چنین کسی بدهی منافع مال از بین می‌رود و تو با خطا، حسرت و ندامت و با مکافات عملش باقی می‌مانی» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۷۱، ۱؛ ۱۸، ح ۲).

از این روایت استفاده می‌شود که انسان مسؤول است که اموال خود را از راه حلال و به بهترین وجه به دست آورد و در راه خدا و به بهترین وجه صرف کند. همچنین انسان مسؤول حفظ اموال خود و بهره‌برداری درست از آنها است. حفظ مال آن قدر اهمیت دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«هر کس در راه مالش بمیرد شهید است» (همان: ۹۷، ۲۳، ح ۱۸).
در روایتی ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«خداوند از فساد مال نهی کرده است و در قرآن کریم می‌فرماید: اموالتان را که خداوند وسیلهٔ قوام زندگی شما قرار داده به سفیهان ندهید (مائده ۵، ۱۰۱)» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱، ۶۰).
 فساد مال وقتی تحقق می‌یابد که از مال درست استفاده نشود و از آن بهره‌برداری خوب نشود. و سفیه نمی‌تواند از مال بهره‌برداری درست کند؛ بنابراین باعث فساد مال می‌شود. چون خداوند اموال را برای قوام زندگی قرار داده است تا با بهره‌برداری درست از آن زندگی انسان قوام یابد بنابراین از فساد اموال نهی شده است. مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله در ذیل این آیه می‌فرماید:

«مجموع اموال و ثروتی که در روی کره زمین و زیر آن و سرانجام در دنیا وجود دارد، متعلق به عموم ساکنان این کره است، و اگر برخی از این اموال مختص به برخی از ساکنان زمین و برخی دیگر متعلق به برخی دیگر است، از باب اصلاح وضع عمومی بشر است که مبتنی است بر اصل مالکیت و اختصاص. و چون چنین است لازم است مردم این حقیقت را تحقق دهند و بدانند که عموم بشر جامعه‌ای واحد هستند که تمام اموال دنیا متعلق به این جامعه است و بر تک‌تک افراد بشر واجب است این مال را حفظ کرده و از هدر رفتن آن جلوگیری کنند، پس نباید به افراد سفیه اجازه دهند که مال را اسراف و ریخت‌وپاش کنند، خود افراد عاقل اداره امور سفیهان را مانند اطفال صغیر و دیوانه به عهده بگیرند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴، ۲۷۱).

براساس روایتی که جعفر بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«یکی از کسانی که دعایش مستجاب نمی‌شود کسی است که مالش را فاسد کرده و از بین برده است و دست به دعا برداشته و می‌گوید خدایا به من روزی برسان. خداوند متعال در پاسخ وی می‌فرماید: آیا تو را به اقتصاد و میانه‌روی امر نکردم؟ یعنی من به تو روزی دادم اما تو آن را فاسد کردی و با اسراف و عدم رعایت میانه‌روی آن را حیف‌ومیل کردی. اگر آن را در راه درست به کار می‌بردی به این روز نمی‌افتادی» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۵۱۱، ح ۳).

مسئولیت مردم درباره به اموال یکدیگر

مردم درباره اموال یکدیگر مسئول هستند. مال مسلم محترم است و هیچ‌کس حق ندارد در مال دیگری تصرف کند یا به مال وی تعدی کند و اگر تعدی کرد ضامن است. بر این مسئولیت آیه‌ها و روایت‌های متعددی دلالت دارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء (۴)، (۲۹).

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از راه‌های نامشروع) نخورید مگر اینکه تجارتي با رضایت شما انجام گیرد و خودکشی نکنید! خداوند درباره شما مهربان است.»

این آیه دلالت دارد که تصرف در اموال مردم فقط از راه‌های مشروع که مبتنی بر رضایت طرفین است، جایز است. در این آیه حرمت تصرف در مال دیگران را در کنار حرمت قتل ذکر کرده است که نشان از اهمیت آن دارد.*

روایت‌های در این باره بسیار فراوان است. به‌طور نمونه به برخی که دلالت واضح‌تری دارند، اشاره می‌شود:

۱. ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«حرمت مال مؤمن مانند حرمت خون وی است (کلینی، ۱۳۶۵: ۲، ۳۵۹).**»

۲. در احادیث خمس از امام زمان علیه السلام چنین نقل شده است:

«برای هیچ فردی تصرف در مال غیر بدون اذنش حلال نیست پس چگونه چنین تصرفی در مال ما حلال باشد؟ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۹، ۵۴۰، ح ۱۲۶۷۰).

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«مال مسلم فقط در صورت طیب نفسش حلال است» (همان: ۵، ح ۶۰۸۹، ۲۹، ۱۰، ح ۲۵۰۲۳).

شایان ذکر است که روایت‌های متعددی دلالت دارند که مال کافر ذمی (کفاری که در کشور اسلامی زندگی کرده و جزیه می‌پردازد) و کفار معاهد (کفاری که با مسلمانان معاهده صلح بسته‌اند) نیز همچون مال مسلم محترم است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۳۵۶

*. همچنین در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْأَنفِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره (۲)، (۱۸۸)) «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به صورت رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است).»

** . روایت‌های مربوط به حرمت مال مسلم را در این کتاب ببینید: (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۰: ۳۵۶ - ۳۵۲).

و ۳۵۷). نکته دیگر آنکه عمل مسلم نیز مانند مالش محترم است. زیرا عمل مسلم نیز مالیت دارد. بنابراین، در موردی که فردی دیگری را امر می‌کند که کاری را انجام دهد و عامل بدون قصد تبرع آن کار را انجام می‌دهد، به این قاعده استناد شده و حکم شده است که باید امر اجرت‌المثل عمل را بپردازد (بروجردی، ۱۳۶۴: ۳۹۱). این مطلب درباره حقوق مسلم نیز صادق است. افزون بر این فقیهان متقدم و متأخر در باب‌های گوناگون فقه مانند: غضب، مقبوض به عقد فاسد و در باب اجاره و پرداخت اجرت عملی که امر به آن شده است و مضاربه فاسده و مانند آن به قاعده احترام مال مسلم استناد کرده‌اند تا جایی که مرحوم مصطفوی تسالم بین فقیهان را درباره مضمون «احترام مال و عمل مسلم» ادعا می‌کند (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۲۵).

بر این اساس کسی حق ندارد در مال دیگری بدون رضایتش تصرف کند و اگر تصرف کرد باید اجرت آن را بپردازد و اگر تلف شد ضامن است.* همچنین کسی حق ندارد در مال خود به گونه‌ای تصرف کند که باعث اضرار به غیر شود. البته این در صورتی است که از ترک آن تصرف ضرری متوجه خود وی نشود.** همچنین اگر کسی دید مال دیگر در معرض تلف است و بدون آنکه هزینه‌ای متحمل شود می‌تواند آن مال را از تلف نجات دهد؛ بر وی واجب است که مال دیگری را حفظ کند چرا که حرمت مال مسلم مانند حرمت خونس است و همان‌گونه که انسان در برابر جان دیگران مسؤول است، در برابر مال آنها نیز مسؤول است.

احترام مال مسلم برای دولت

در اینجا مطلب بسیار مهمی مطرح است و آن اینکه آیا مال مسلم برای دولت اسلامی نیز محترم است و دولت نیز حق ندارد بدون اذن مالک در مال وی تصرف کند و اگر تصرف کرد غضب شمرده شده و اگر تلف شد ضامن است؟ یا اینکه حکم مسئله درباره دولت متفاوت است؟

*. این مطالب جزو مسلمات فقه است بنابراین، بیش از این نیاز به استدلال ندارد.

** این بحث‌ها در کتاب‌های قواعد فقهیه ذیل قاعده لاضرر به صورت مفصل آمده است.

آیت‌الله مؤمن این مسئله را طرح کرده و به تفصیل محل بحث قرار می‌دهد. وی پس از بیان این مطلب که این مسئله در کتاب‌های فقیهان گذشته طرح نشده زیرا مورد ابتلای آنها نبوده است، می‌نویسد «برخی از فضلا بر این باورند که یگانه وظیفه دولت اسلامی و مسئولین آن نظم‌دادن به امور مردم و نظارت بر حسن اجرای احکام اسلام است ... ولی حق تصرف در اموال و حقوق مردم را ندارد؛ بلکه دولت و مردم هر دو مکلف به رعایت حدود و حقوقی هستند که خداوند متعال برای آحاد مردم جعل کرده است. چون یکی از احکام بین خداوند، احترام مال مسلم است، هیچ‌کس (اعم از اینکه جزو دولت باشد یا نباشد) حق تصرف در مال مسلمانان بدون اجازه و رضایت آنها را ندارد. کلام در حقوق مانند کلام در اموال است. همچنین کلام در اشخاص حقوقی مانند کلام در اشخاص حقیقی است. البته اگر ضرورت اقتضا کند و امر نظام مردم بر انجام امری توقف داشته باشد که ترک آن باعث ضرر و مفسده عظیمی است مانند توسعه راه‌ها وقتی حفظ نفوس محترمه بر آن توقف داشته باشد، در اینصورت دولت وظیفه دارد با رعایت حقوق آحاد مردم و تحصیل رضایت آنها، تا جایی که امکانپذیر است، بر این امر قیام کند (مؤمن قمی، ۱۴۱۵: ۱۰).

وی در پاسخ این مدعا مقدمه‌هایی را ذکر کرده که خلاصه آن چنین است:

۱. بعد از اعتراف به اینکه اسلام نظام و حکومت دارد، در حکومت اسلامی، ملاک رعایت قانون‌هایی است که خداوند متعال جعل کرده است؛
۲. فرق حکومت الاهی با غیر الاهی آن است که خداوند در رأس حکومت شخص واحدی را که ولی و امام صالح است قرار داده که بر امر امت ولایت دارد و اداره امور آنها را به وی واگذار و اختیارهای وسیعی را برایش جعل کرده است؛
۳. ادله فراوانی وجود دارد بر اینکه امام مسلمین بر مردم ولایت دارد و ولی و قیم آنان است (در این قسمت وی به‌طور مفصل به بیان ادله ولایت امامان علیهم‌السلام می‌پردازد)؛
۴. لازمه ولایت‌داشتن یک فرد بر دیگران (چه فرد دیگر و چه جماعت دیگر) آن است که اداره امر مولی علیه بر عهده ولی باشد. در صورتی که مولی علیه شخص باشد تدبیر همه امورش به عهده ولی وی است و اگر ولی درباره نفس یا مال او رأیی داشت به مقتضای ولایت باید آن نظر انجام شود. اما اگر مولی علیه امت باشد مسئله فرق می‌کند زیرا امت دو جهت دارد. زیرا جماعت مرکب از افراد متعدد و کثیر است و هر یک از این افراد، اراده و اختیار دارند، پس هر فرد در جایگاه یک شخص غیر از جماعت است و جماعت مجموع این افراد است.

ولایت امام و ولی امر مسلمین بر مسلمانان به صورت امت واحد و جماعت واحد جعل شده است. آنچه عرف از تولی امر امت می‌فهمد همین معنا است. مسئله تشکیل حکومت و اداره امر امت امر متعارفی بین مردم است، گرچه شکل حکومت‌ها متفاوت است. مسؤولان حکومت وظیفه دارند مملکت را اداره کنند و اداره امور مملکت یعنی اداره امور مردم آن به صورت جماعت واحد، اهل مملکت و سرزمین واحد. اسلام عزیز در اصل حکومت حکم جدیدی نیاورده؛ بلکه فقط کیفیت تأسیس جدیدی را جعل کرده است و آن این است که امر این امت واحد و مملکت واحد، که حدی جز اسلام ندارد، را به ولی صالح تفویض کرده است. بنابراین آنچه به این ولی صالح تفویض شده است اداره امر این جماعت واحد به عنوان یک امت است. بنابراین هر امری که به مصالح امت مربوط می‌شود، ولی امر در آن ولایت دارد و مردم در آن اختیاری ندارند و رضایت یا کراهت آنها معتبر نیست. اما هر چه که مربوط به مصالح آحاد مردم می‌شود، موکول به ولی امر امت نیست بلکه موکول به خود آنان است و با رعایت حدود و وظیفه‌های شرعی می‌توانند طبق صلاحدید خود عمل کنند.

سسپس وی تحت عنوان مسؤولیت‌ها و وظیفه‌های ولی فقیه در عصر غیبت، مطالب‌هایی را می‌نویسد که خلاصه آن چنین است:

«ولی فقیه در جایگاه رئیس حکومت باید مصالح امت را با دقت بررسی کند و براساس آن حکم کند. در این صورت حکم وی بر مردم نافذ است و اراده و رضایش بر رضای افراد حاکم است. به طور نمونه اگر تشخیص داد توسعه خیابان به صلاح امت است (گرچه ضرور نباشد اما باعث بهبود وضع امت شود) و در راه این خیابان املاک شخصی وجود داشت، می‌تواند زمینه‌ای آنها را در توسعه خیابان قرار دهد و رضایت آنان در این امر شرط نیست. البته باید قیمت زمینه‌ای آنها را بدهد؛ مگر آنکه مصلحت امت در تصرف مجانی باشد که فرض آن بعید و بلکه غیر محتمل است» (همان: ۱۸ - ۱۰).

وی به خوبی این مطلب را مستدل کردند. نتیجه مطالب وی آن است که:

اموال مردم برای دولت نیز محترم است و دولت فقط براساس مصالح امت می‌تواند با پرداخت عوض در اموال اشخاص تصرف کند.

کمک به رفع فقر

یکی از مسؤولیت‌های مهم مردم این است که به رفع فقر کمک کنند. از روایت‌های متعددی استفاده می‌شود که ثروتمندان موظف هستند به رفع فقر در جامعه کمک کنند: امام جعفر صادق علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«خدا بر مردمان ثروتمند واجب کرده است که به اندازه نیاز فقیران به ایشان بدهند. پس اگر فقیران سقوط کنند، یا رنج کار آنان را از پا درآورد، یا برهنه بمانند، سبب آن خودداری ثروتمندان از رساندن حق فقیران به ایشان است. خدا در روز قیامت در این باره به حساب وی خواهد رسید و باعذابی دردناک کیفرشان خواهد داد» (حکیمی، بی‌تا: ۳، ۴۰۶).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«همانا خدای عزوجل برای نیازمندان در اموال ثروتمندان آن مقدار واجب کرده است که آنان را بی‌نیاز کند و اگر می‌دانست این مقدار آنان را مستغنی نمی‌کند سهم آنان را فراوان‌تر می‌فرمود. گرفتاری فقیران از ناحیه حکم خدای عزوجل ناشی نشده است، بلکه ابتلای آنها از سوی کسانی است که حق آنان را نمی‌پردازد. اگر مردم حقوق آنان را ادا می‌کردند، نیازمندان در خیر و خوشی می‌زیستند» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ۹، ۹، ح ۱۱۲۸۸).

پرداخت حقوق متعلق به مال

مردم موظف هستند حقوق واجبی را که به مالشان تعلق می‌گیرد، بپردازند؛ اعم از آنکه حقوق الهی باشد؛ مانند: خمس، زکات یا حقی باشد که به وسیله حکم ولی فقیه به مال آنها تعلق گرفته است مانند: مالیات.

مسؤولیت آبادکردن زمین

یکی از مسؤولیت‌های مردم آبادکردن زمین است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود (۱۱)، ۶۱).

«او است که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت».

علامه طباطبایی رحمته الله در معنای این جمله می‌نویسد:

«راغب گفته است کلمه «انشا» به معنای ایجاد و تربیت چیزی است و بیشتر در جانداران (که تربیت بیشتری لازم دارند) استعمال می‌شود، در قرآن کریم فرموده: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ» (مؤمنون (۲۳)، ۷۸؛ ملک (۶۷)، ۲۳). و کلمه «عمارَت» به معنای

آبادکردن چیزی است تا اثر مطلوب را دارا شود. بنابراین، کلمه «عمارت» به معنای آن است که زمین را از حال طبیعیش برگردانی و وضعی به آن بدهی که بتوان آن فایده‌هایی که مترقب از زمین است را استفاده کرد، به‌طور مثاله، خانه خراب و غیرقابل سکونت را طوری کنی که قابل سکونت شود و در مسجد طوری تحول پدید آوری که شایسته برای عبادت شود و زراعت را به صورتی متحول سازی که آماده کشت و زرع شود و باغ را به صورتی در آوری که میوه بدهد یا قابل تنزه و سیر و گشت شود، و کلمه «استعمار» به معنای طلب عمارت است. به این معنا که از انسانی بخواهی زمین را آباد کند بطوری که آماده بهره‌برداری شود، بهره‌ای که از آن زمین توقع می‌رود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۴۶۱ و ۴۶۲).

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام در بیان مطالبی که در قرآن کریم درباره معایش عباد آمده است با استناد به آیه پیش‌گفته به این مسؤولیت اشاره کرده و می‌فرماید:

«اما آنچه درباره معایش خلق و اسباب آن در قرآن ذکر شده پس به تحقیق خداوند سبحان به پنج وجه این امور را به ما اعلام کرده است: وجه اشاره، وجه عمارت، وجه اجاره، وجه تجارت و وجه صدقات ... اما وجه عمارت پس این قول خداوند است: «اوست که شما را از زمین آفرید، و آبادی آن را به شما واگذاشت». پس خداوند به ما اعلام کرد که قوم ثمود را به عمارت زمین امر کرد تا به سبب آنچه که از زمین می‌روید از دانه، میوه‌ها و مانند آن، از چیزهایی که خداوند متعال برای معاش خلق قرار داده است، زندگی آنها تأمین شود» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۰، ۴۷).

به دو دلیل از این کلام استفاده می‌شود که امر به آبادکردن زمین ویژه قوم ثمود نیست و شامل ما نیز می‌شود. یکی آنکه حضرت فرمود خداوند وجه عمارت را از این طریق به ما اعلام کرد. اگر امر به آبادکردن زمین ویژه به قوم ثمود باشد اعلام به ما تحقق نمی‌یابد. دیگر اینکه دلیلی که حضرت در ذیل آیه ذکر می‌فرماید ویژه قوم ثمود نیست بلکه همه اقوام را در هر زمان شامل می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از دیدگاه اسلام، آزادی به مفهوم «عدم اطاعت از غیر خدا و اطاعت از خداوند متعال» برای رسیدن انسان به مقام عبودیت خداوند لازم است. از این‌رو آزادی همواره با مسؤولیت همراه است. خداوند متعال به وسیله قانون‌ها و احکامی که تشریح کرده است،

قلمرو آزادی و مسؤولیت‌های مردم را تعیین کرده است. آزادی و مسؤولیت‌های مردم نیز در چارچوب شرع مقدس اسلام قابل تفسیر و تعیین است. با بررسی آیه‌ها و روایت‌ها به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. اصل بر آزادی مردم در فعالیت‌های اقتصادی آنها است مگر آنکه حرمت شرعی یک فعالیت، تصرف یا مخالفت آن با مصالح اسلام یا مسلمانان ثابت شود؛

۲. در حوزه اقتصاد مسؤولیت‌های مردم عبارت هستند از:

- ا. رعایت قوانین شرعی و حکومتی اسلام؛
- ب. کمک به تحقق اهداف نظام اقتصادی اسلام؛
- ج. کسب اموال در راه حلال و به بهترین وجه و صرف آن در راه حلال و به بهترین وجه؛
- د. مال مسلم محترم است و هیچ‌کس حق ندارد در مال دیگری تصرف کند یا به مال وی تعدی کند و اگر تعدی کرد ضامن است؛
- ه. کمک به رفع فقر؛
- و. پرداخت حقوقی که به مال تعلق می‌گیرد؛
- ز. مسؤولیت آبادکردن زمین.

منابع و مأخذ

۱. آریلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷ش، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز، اول.
۲. بروجردی، مرتضی، ۱۳۶۴ش، مستند العروة الوثقی، کتاب الإجاره، محاضرات سیدابوالقاسم موسوی خویی، قم: منشورات مدرسه دارالعلم.
۳. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، غررالحکم و درر الکلم، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۵. حکیمی، محمدرضا و علی، بی تا، الحیاه، ۳، ترجمه احمد آرام، تهران: بی نا.
۶. رضی، شریف، ۱۳۷۴ش، نهج البلاغه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۶۱
۷. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، تعلیقه: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. مؤمن قمی، محمد، ۱۴۱۵ق، کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۵ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۱۱. محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶هـ ق، میزان الحکمه، قم: دارالحديث، اول.
۱۲. _____، ۱۳۸۰ش، التنمية الاقتصادية فی الكتاب و السنة، با همکاری سیدرضا حسینی، قم: دارالحديث.
۱۳. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، الفواعد، مائة قاعدة فقهية معنی و مدرکاً و مورداً، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۱۴. مقام معظم رهبری، ۱۳۷۷ش، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، مجله اندیشه حوزه ویژه جامعه مدنی، سال چهارم، شماره دوم پاییز ۱۳۷۷.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۰ش، القواعد الفقہیہ، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۱۶. موسوی خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۳ش، المكاسب المحرمه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. ———، ۱۳۷۴ش، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، سوم.
۱۸. موسوی بجنوردی، حسن، ۱۳۷۷ش، القواعد الفقہیہ، تحقیق مهدی مهریزی و محمدحسین درایتی، قم: نشر الهادی.
۱۹. میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۷۸ش (الف)، نظام اقتصادی اسلام، انگیزه‌ها و اهداف، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۲۰. ———، ۱۳۷۸ش (ب)، نظام اقتصادی اسلام، مبانی فلسفی، تهران: کانون اندیشه جوان، اول.
۲۱. نمازی، حسین، ۱۳۸۲ش، نظام‌های اقتصادی، (ویرایش جدید)، تهران: شرکت سهامی انتشار، اول.
۲۲. نوری طبرسی، حاج میرزا حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البت علیہم السلام لاحیاء التراث.